

## کودتای نافرجام در ایران

روزنامه تایمز، ۱۶ ژانویه ۱۹۰۸

تهران، ۲۴ دسامبر - نمایندگان انجمن‌های سیاسی مختلف تهران روز جمعه ۱۳ دسامبر جلسه‌ی مشترکی تشکیل دادند که در پایان آن در نامه‌ای به شاه، خواستار اخراج سعدالدوله و امیربهادر شدند: سردسته‌ی درباریان که علیه کابینه ناصرالملک - رئیس‌الوزراء وقت - توطئه می‌کردند. همچنین تصمیم گرفته شد که روز بعد نمایندگان از همه‌ی انجمن‌ها در مسجد سپهسالار فراهم آیند، تا پاسخ نامه‌ی آن‌ها از سوی شاه داده شود. روز شنبه جمعیت زیادی در مسجد جمع شدند اما پاسخی دریافت نکردند. بعدازظهر همان روز، شاه در نامه‌ای از مجلس خواست جمعیت حاضر در مسجد را متفرق کند. شنبه در آرامش سپری شد، هرچند که خشم مردم و تحرکات ارتش از تشنج اوضاع خبر می‌داد. شب هنگام مردم، مسجد و اطراف میدان بهارستان را ترک کردند تا صبح روز بعد دوباره گردهم آیند و تا رسیدن پاسخ قانع‌کننده‌ای از سوی شاه در آن جا بمانند. در همین اثنا، وزیران کابینه به کاخ شاه رفتند و از اعلیحضرت خواستند تا با کناره‌گیری آن‌ها از مقام خود، موافقت کند. شاه استعفای آن‌ها را با اکراه پذیرفت، زیرا بی‌شک از آشوب ملی‌گرایان در هراس بود، چرا که آنان کابینه‌ی ناصرالملک را بیشتر کابینه‌ی مجلس می‌دانستند تا کابینه‌ی شاه. خبر استعفای کابینه تا روز بعد علنی نشد.

جمعیت متحصن در مسجد روز یکشنبه را به شنیدن نطق رهبران ملی گذراند. البته اوپاش شرق تهران سخنرانی این رهبران را به هم می‌زدند. آن‌ها با فریاد اعلام می‌کردند که اجازه نمی‌دهند مردم، شاه و دربار را به مسخره بگیرند و تهدید به استفاده از سلاح می‌کردند. در این بین مجلس نامه‌ای برای رهبران جبهه‌ی ملی فرستاد مبنی بر این‌که

آن‌ها باید احتیاط کنند و از سخنان تند علیه دربار که در تدارک کودتا است، بپرهیزند.

### حمله به مجلس و بازداشت وزیران

حوالی ظهر، که ظل السلطان و علاءالدوله با رئیس مجلس در مورد اوضاع بحث می‌کردند، حدود صد و پنجاه نفر اوباش مزدور از مناطق پایین و شلوغ شهر، به سوی مجلس آمدند و در طول مسیر تا ورودی مجلس دست به غارت زدند و به سمت ساختمان آن آتش گشودند. چند تن از نگهبانان قزاق مجلس توانستند در خروجی را بسته نگه دارند و از ورود اخلال‌گران به ساختمان جلوگیری کنند. این گروه پس از صرف بخشی از مهمات خود، به سمت میدان توپخانه رفتند که درست در یک مایلی جنوب شرقی بهارستان است و روبه‌روی در شمالی ارگی که کاخ شاه در آن است. سپس در ضلع شمال شرقی که به کاخ نزدیک‌تر است، مستقر شدند. این قسمت میدان، سنگر طرفداران ارتجاع در طول هفته و تا پایان روز یکشنبه بیست و دوم شد.

علاءالدوله و معین‌الدوله از طرف مجلس نزد شاه رفتند تا آشوب‌های اخیر را گزارش کنند و خواستار مجازات آشوب‌گران شدند. اما به محض ورود به کاخ، بازداشت و به اردبیل تبعید شدند. علاءالدوله که به غرور و وقار معروف است، شخصاً از سوی شاه زندانی شد. شهر تا ساعت یک بعدازظهر، کاملاً در محاصره بود. بازار و مغازه‌ها به سرعت بسته شدند. سربازان قزاق به نگهبانی از کاخ پرداختند. سواره نظام ایل به سوی قصر می‌تاختند و فریاد می‌زدند «زنده باد شاهنشاه اسلام». سربازان وحشی و تا دندان مسلح امیربهدار، از کاخ شاه و محدوده‌ی اطراف آن محافظت و عابران بیچاره را غارت می‌کردند.

در اوایل بعدازظهر، شاه به دنبال وزیران مستعفی فرستاد، صدراعظم را به باد ناسزا گرفت و آن‌ها را برای بازداشت به امیربهدار واگذار کرد. ناصرالملک را از وزیرانش جدا کرده، به سرپرست فراش‌های دربار سپردند. ولی او ترانست پیغامی به سفارت بریتانیا بفرستد و آنان را از بازداشت خود و خطری که تهدیدش می‌کرد، با خبر کند. او در میان

انگلیسی‌ها مقام والایی دارد و همه‌ی خارجی‌های مقیم پایتخت او را محترم می‌شمارند. وی با راهنمایی‌های آقایان مارلینگ، کاردار انگلستان، و چرچیل، معاون خاورمیانه سفارت انگلستان، توانست خود و همکارانش را از بازداشت رها کند. وی به هنگام آزادی بسیار شوخ طبع و بی‌شک از وقایع آن روز راضی می‌نمود.

### نیروهای مخالف

با فرا رسیدن شب، هر دو جبهه توان بیشتری یافتند. طرفداران استبداد در سراسر ضلع غربی میدان چادر برپا کرده بودند و فریادهای آن‌ها همه‌ی منطقه را پر کرده بود. شترسواران، مهتران اصطلیل، فراشان، جلادان و تلخک‌های سلطنتی به همراه اوباش در این گروه بودند. بعضی از آن‌ها در طول شب سری هم به محله‌ی یهودیان زده و عده‌ای از افراد فقیر آن جا را به زور با خود همراه کرده بودند تا برای گروه، مشروبات الکلی تهیه کنند.

در شب پانزدهم برخی محله‌های شهر آزار و اذیت زیادی را از دست اوباش متحمل شدند. گفته می‌شود قوای تحت حاکمیت امیربهادر هم در این زمینه بیش از حد افراط کرده‌اند. ملی‌گرایان تمام بعدازظهر آن روز و در واقع سراسر این هفته سیاه به یاد ماندنی را به شدت مشغول بودند. همه‌ی اعضای انجمن‌ها، اشراف جوان، تجار، مغازه‌داران و پیشه‌وران تهرانی زیرلوی حزب ملی‌گرا بودند. از همان لحظه‌ای که گروه اوباش شورش و حمله به مجلس را شروع کرد، گاری‌های پر از اسلحه و مهمات به بهارستان و مسجد مجاور آن آورده شد. اعضای انجمن تا بن دندان مسلح شدند.

مسجد سپهسالار که می‌تواند سنگر ارزشمندی در دفاع نظامی محسوب شود، بزرگ‌ترین و مستحکم‌ترین ساختمان تهران است، که البته در مقابل حمله‌های سنگین مقاومت کافی ندارد. این مسجد تنها در روزهای پانزدهم و شانزدهم که ملی‌گرایان در هر لحظه منتظر حمله‌ی دشمن بودند، مقرر آن‌ها بود. گرچه شاه آن‌ها را به استفاده از سلاح‌های سنگین تهدید کرده بود. ولی آن‌ها به خوبی می‌دانستند که دربار به دلیل تبعات تصمیم گرفتند بام خانه‌های اطراف بهارستان و مسجد را تا شعاع یک مایل مربع

در اختیار بگیرند، تا از سوی دشمن غافل گیر نشوند.

تا شب پانزدهم دسامبر، آن‌ها حدود ۲۰۰۰ نفر نیروی کارآمد فراهم کردند که تمام شب را نگهداری می‌داد. مقرر موقت فرماندهی و تأمین اسلحه و غذای این نیروها مسجد بود. عده زیادی آشپز و شاگرد آشپز در آشپزخانه‌های بزرگ مسجد به کار گرفته شدند. مخارج روزانه‌ی غذای این نیروها بالغ بر ۲۰۰ پوند می‌شد که چند تن از تجار متمول شهر آن را تأمین می‌کردند.

مخارج جبهه‌ی مقابل را قصر می‌پرداخت. شایع شده که دربار برای برهم زدن آرامش شهر و جایگزین کردن هرج و مرج، حدود ۳۵۰۰۰ پوند خرج کرده است. گفته می‌شود آشوبگران سلاح و مهماتی را که به آن‌ها داده شده بود به کسانی می‌فروختند که آن مهمات را مستقیماً به محل استقرار ملی‌گرایان می‌آوردند. آن شب اوباش آزادانه خانه‌ها را غارت کردند و مردم بی‌گناه را هدف گلوله قرار دادند.

درباریان در طول این شورش‌ها رفتار بسیار ننگینی داشتند. در مقابل، باید مجلس و رهبران ملی‌گرا را ستود که به رغم تحریکات فراوان خویشتنداران رفتار کردند. رئیس مجلس اغلب با رهبران جنبش بود و به آن‌ها توصیه می‌کرد که مردم را به میانه‌روی دعوت کنند، چرا که هرگونه اقدام خشونت‌آمیز بهانه‌ای به دست دشمنان می‌دهد. وقایع روز پانزدهم باعث شد صدها تن از دهقانان از مناطق اطراف شهر بیایند. بیشتر آن‌ها به حامیان استبداد پیوستند و حدود صد نفر دیگر هم از ورامین به آن‌ها ملحق شدند. صبح روز هفدهم، مجلس در بخش‌نامه‌ای وضعیت موجود را برای سفارتخانه‌ها توضیح داد، از پیمان‌شکنی شاه شکایت کرد و خواستار حمایت معنوی شد. شاه هم در همان روز در تلگرامی انحلال کابینه را به استان‌های مختلف خبر داد و اعلام کرد که از این پس همه‌ی حاکمان و فرمانداران مستقیماً با شخص شاه طرف هستند. ارسال پیام‌های اختصاصی از تلگرام‌خانه‌ی تهران به شهرستان‌ها ممنوع شد. اما مسوولان که تقریباً همگی ملی‌گرا بودند، این دستورات را نادیده گرفته و ارتباط پایتخت با بقیه‌ی کشور را ادامه دادند و به این وسیله در آن اوضاع بحرانی خدمت بزرگی به مجلس کردند.

## آغاز مذاکرات

در روز هفدهم، هیأتی متشکل از شش نماینده‌ی مجلس به حضور شاه شرفیاب شدند ولی اعلیحضرت را تسلیم ناپذیر یافتند. آن‌ها اهمیت اوضاع را برای وی توضیح دادند و درخواست کردند تا به وسوسه‌های مغرضانه توجه نکند. شاه نیز مثل همیشه به آن‌ها اطمینان داد که به ملتش عشق می‌ورزد. سپس نمایندگان مجلس خواست که افراد مسلح را از بهارستان و مناطق پیرامون آن متفرق کنند. تا پایان روز هفدهم، ملی‌گرایان نیروهای خود را افزایش دادند، و موقعیت خود را برابر حمله‌ی نیروهای تحت حمایت دربار استحکام بخشیدند. گزارش رسید که آن‌ها تا شب بیش از ۱۰۰۰۰ نفر درجه‌دار با سلاح‌های مدرن در اختیار داشتند. آن‌ها پس از تاریک شدن هوا، با یک گروه قزاق که بیش از حد به مقرر ملی‌گرایان نزدیک شده بودند، تبادل آتش کردند. قزاق‌ها بدون تلفات عقب‌نشینی کردند. در جبهه‌ی استبداد، چند روحانی ادعای جدیدی را مطرح کردند مبنی بر این‌که: مجلس نهادی ضد دینی است و شاه سایه خدا بر زمین است و باید از او اطاعت کرد. روحانیون ملی‌گرا هم به نوبه‌ی خود نظر کاملاً متفاوتی ارائه دادند و مدعی شدند دین اسلام برپایه‌ی دموکراسی بنا شده است.

ساعت ۱۱ صبح روز بعد، سفیر ترکیه و وزیران خارجه‌ی فرانسه و اتریش با شاه ملاقاتی داشتند. هدف آنان در اصل این بود که از شاه بخواهند محافظان قزاق را - که شنبه بازپس گرفته بود - دوباره به ساختمان مجلس بازگرداند، و به ظاهر می‌خواستند اعلیحضرت را متقاعد کنند که وضع را در پایتخت و سایر شهرها به حالت عادی برگرداند. ظاهراً سفیر ترکیه شخصاً از شاه تقاضا کرده که به احترام انسانیت و عدالت، با مردم میانه‌روی کند. گفته می‌شود اعلیحضرت به نمایندگان این سه کشور اطمینان داده که برای بازگرداندن نظم به کشور تمام سعی خود را به کار خواهد گرفت.

بعد از ظهر همان روز، شاه دست خطی به مجلس فرستاد و قول داد شرایط آن‌ها را قبول کند، و از ناصرالملک، علاءالدوله و معین‌الدوله که در راه اروپا بودند و حاضر به بازگشت به ایران نبودند اعاده حیثیت کند. شاه همچنین یادآوری کرده بود که مأمورانی برای متفرق کردن جمعیت حاضر به میدان توپخانه می‌فرستد و از مجلس هم خواست

مردم را از میدان بهارستان پراکنده کند و تهدید کرده بود اگر دو طرف تا شب متفرق نشوند، به زور متوسل خواهد شد. بعد از دریافت نامه شاه، مجلس جلسه‌ای محرمانه و فوری تشکیل داد و تصمیم گرفت از طرفداران خود بخواهد تا محل را ترک کرده و فردا صبح بازگردند. مردم از این تصمیم راضی نبودند، ولی تا شب به گروه‌های کوچک‌تری تقسیم شدند و آمادگی خود را در برابر حمله‌ی احتمالی دربار حفظ کردند. آن شب بی‌درگیری عمده‌ای سپری شد. فقط در محله‌ی یهودیان و مرکز شهر غارت‌هایی صورت گرفت.

صبح روز نوزدهم، رهبران ملی به مردم توصیه کردند مغازه‌ها و بازار را باز کرده، کار خود را از سر بگیرند. رئیس مجلس و تقی‌زاده با همین هدف در مسجد سخنرانی کردند. ولی حوالی ظهر که مردم اطراف مجلس را برای صرف نهار ترک کرده بودند، گروهی از اوپاش دوباره به شورش و غارت در مرکز شهر پرداختند و رو به شمال، به سمت بهارستان رفتند. ملی‌گرایان در حالی که بیش از پیش از پیمان‌شکنی دربار خشمگین بودند با عجله در موقعیت قبلی خود مستقر شدند.

### ظل‌السلطان و کابینه جدید

طولی نکشید که معلوم شد شاه تضعیف شده و منتظر فرصت است تا به نحوی که آبرویش حفظ شود تسلیم شود. او در روز بیستم کابینه‌ی جدیدی را به ریاست نظام‌السلطنه، که به تازگی از شیراز بازگشته بود، منصوب کرد. در روز بیست و یکم، وزیران جدید نامه‌ای به ظل‌السلطان فرستادند که مظنون به تأمین نفقات، اسلحه و پول برای ملی‌گرایان بود و به اطلاع او رساندند که هرچه زودتر کشور را ترک کند. این نامه از طریق ناظم‌السلطنه، فرمانده ارتش ۷۳۴۲ نفری خراسان، به ظل‌السلطان داده شد. ناظم‌السلطنه با یکی از دوستانش غروب روز بیست و یکم به خانه ظل‌السلطان رسید. شاهزاده مهمانان ناخوانده‌ی خود را در تالار بزرگ خانه به حضور پذیرفت. پس از تعارفات معمول، ناظم‌السلطنه نامه را از جیب خود بیرون آورد و آن را به میزبانانش تسلیم کرد. ظل‌السلطان آن نامه‌ی عجیب را خواند و آن را در جیبش گذاشت و وانمود

کرد که متوجه مطلب آن نشده است. مهمان از میزبانش پرسید «پاسخ شما چیست؟» و وی پاسخ داد «الفاظ غریبی دارد!» ناظم السلطنه به او گفت: «باید صرف نظر از ماهیت نامه، به آن جواب داده شود.» شاهزاده دوباره گفت: «دخترم بیمار است و جراحی شده، باید شخصاً از او عیادت کنم. از این گذشته، من مردی سالخورده‌ام و ترک کشور در این هوای سرد برایم دشوار است. درست است که می‌خواستم به خارج سفر کنم، ولی تا پایان زمستان نمی‌توانم بروم.» سپس لحظه‌ای درنگ کرد و پس از آن هر دو طرف لحن تندتری گرفتند. ناظم السلطنه گفت «گزارش شده که شما به دشمنان اعلیحضرت کمک کرده‌اید و باعث رسوایی خود شده‌اید.» در این جا چند جمله‌ای هم در مورد صحت و سقم گزارشات موجود درباره‌ی تأمین اسلحه، نفرات، پول و مهمات ملی‌گرایان رد و بدل شد. ظل السلطان از این سخنان عصبانی شد ولی فرستاده‌ی شاه عصبانیت او را به ترس، تعبیر کرد و با اصرار بیشتری تأکید کرد که برای تبعید شاهزاده به آن جا آمده و بدون انجام مأموریت‌اش از آن جا نخواهد رفت.

«تو پدر سوخته‌ی حرامزاده، تو و اربابت، پدر سگ رذل

اومدی منو اخراج کنی؟ حالا اینو بگیر!»

ظل السلطان هم‌زمان با این سخنان هفت تیر کوچکش را از جیب درآورد؛ مرد بیچاره از ترس جانش شیرجه رفت و با سر به کف اتاق خورد و برای چند دقیقه بی‌هوش شد. وقتی به هوش آمد، خود را در اختیار مستخدمان مسلح شاهزاده‌ای یافت، که می‌خواست از کشور اخراجش کند. سپس به سرعت از پله‌های عریض به حال طبقه پایین و از آن جا به درب ورودی برده شد. در این میان شاهزاده مستخدمان و پسرانش را برای نگرهبانی از کاخ، در طول شب مسلح کرد. و آن‌ها آماده بودند که از ملاقات‌کننده‌ی بعدی به گرمی استقبال کنند، ولی کس دیگری نیامد. خانه‌ی ظل السلطان در محدوده‌ی استقرار ملی‌گرایان بود، جایی که هر کس را چه در روز و چه در شب، از آن جا می‌گذشت هدف قرار می‌دادند.

روز بعد خبر این اتفاق منتشر شد و تعبیرهای گوناگونی پیدا کرد. ظل السلطان مرد قدرتمند و بانفوذی است و به همین دلیل هم دشمنان فراوانی دارد، ولی تحت شرایط

موجود همه‌ی طبقات مردم با او هم‌دردی کردند. در واقع همه او را به خاطر قاطعیت در مقابل پیکر شاه تحسین کردند. فردای آن روز، یعنی، یکشنبه بیست و دوم که نمایندگان روسیه و بریتانیا با او ملاقات کردند، با ملایمت به او متذکر شدند، که اگر می‌خواهد هم‌فکری و قدرت بزرگ دست اندرکار در ایران را از دست ندهد، باید در رفتار خود تجدیدنظر کند.

### شرایط توافق

شاه در روز بیستم کابینه‌ی جدید را منصوب کرد تا باب مذاکره با مجلس را باز کند. و روز بیست و دوم، اعلیحضرت شرایط زیر را که از طرف مجلس مطرح شده بود پذیرفت:

- ۱- سعدالدوله، رئیس دربار، از کشور اخراج شود.
  - ۲- امیربهدار، معاون دربار، از خدمت دولتی منع شود. ولی می‌تواند به خدمت‌اش به شخص شاه ادامه دهد.
  - ۳- همه‌ی نیروهای مسلح کشور از جمله قزاق‌ها، باید زیر نظر وزیر جنگ باشند که به نوبه خود باید همواره پاسخ‌گوی مجلس باشد.
  - ۴- آشوب‌گرانی که در روز پانزدهم به بهارستان حمله کردند، مجازات شوند.
  - ۵- گروهی متشکل از ۲۰۰ نفر از ملی‌گرایان باید با حمایت و کمک دولت تشکیل شود تا در مواقع لزوم از مجلس حفاظت کند.
- با قبول این شرایط شاه قسم‌نامه‌ای به خط خود در صفحه‌ی اول یک قرآن نوشت و مهر و امضاء کرد و به همراه نظام‌السلطنه و دیگر وزیران به مجلس فرستاد:
- «از آن‌جا که اخیراً شایع شده که من به قانون اساسی پایبند نیستیم، به صاحب این قرآن قسم می‌خورم که به اصول مشروطیت وفادار بمانم و از آن پاسداری کنم».

قرآن در حضور نمایندگان و ناظران به صحن مجلس آورده شد و سوگندنامه برای حضار که قیام کرده بودند، خوانده شد. پس از اعلام رئیس مجلس مبنی بر این‌که شاه



تمام شرایط ذکر شده را پذیرفته است، نظام السلطنه با صدایی لرزان، کابینه‌ی خود را به مجلس معرفی کرد. تقی‌زاده، بی‌اعتنا به این معرفی، سخنرانی پرشوری در مورد مزایای اتحاد و میهن‌پرستی ایراد کرد. او آن چند روز گذشته را، برگ‌های مهمی از کتاب تاریخ کشور توصیف کرد که در آن ثابت شده است، ایرانی‌ها ترسو نیستند و اگر حقوق خود را بشناسند، می‌دانند چه طور از آن دفاع کنند.

میرزا آقا مجاهد، نماینده‌ی جدید آذربایجان نیز که مرد سخنوری است، سخنان شدیدی در مورد ایراد کرد که آرامش کشور را بر هم زدند و خطاب به وزیران گفت: «ملت دیگر اجازه نمی‌دهد که مورد ظلم قرار بگیرد و یا حقوقی از مجلس ضایع شود». اعضای کابینه‌ی جدید در طول ایراد این سخنرانی‌ها ساکت ماندند. سپس مجلس را ترک کردند در حالی که متقاعد شده بودند که مدت تصدی آن‌ها طولانی نخواهد بود. ترکیب وزیران این کابینه بسیار ناهماهنگ است. افرادی که به ریاست ناصرالملک کار کرده بودند نمی‌توانند با نظام السلطنه کنار بیایند. به علاوه وزیر جنگ جدید هیچ محبوبیتی نزد مردم ندارد. گفته می‌شود که او به شاه توصیه کرده است که بهارستان را به توپ ببندد. بازار و کسب و کار هنوز تعطیل است. انجمن‌های تهران نیز محل استقرار خود در مسجد سپهسالار را حفظ کرده‌اند و مصرانه خواهان نظم و امنیت عمومی و تضمین بقای آن هستند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی